بندر و ماسه و ژیلۀ بلند؛ ساختمان‌هایی که هنوز سر پا هستند

محمدرضا نخعی و گلاره یزدان‌پناه

سفر به بندر کهنه‌ماسه، جایی که دریا خانه‌ها را از شن ساخته است

بندر کهنه‌ماسه را از دور با چشم نمی‌بینید. اول باید صدایش را شنید. صدای باد که از میان کوچه‌های باریک می‌گذرد و شبیه نفس آرام کسی است که خواب سنگین دیده است. وقتی از جاده‌ی ساحلی به سمت جنوب می‌روید، ابتدا فقط تپه‌های کوتاه و زرد می‌بینید. بعد، میان تپه‌ها، دیوارهای سفید و پنجره‌های آبی کم‌رنگ پیدا می‌شوند. کسی به شما نمی‌گوید که وارد بندر شده‌اید. فقط احساس می‌کنید که دیگر در شهر نیستید.

کهنه‌ماسه حدود ۱۲۰ خانوار دارد و بیشتر ساکنانش صیادان سالمند هستند. بسیاری از جوان‌ها برای کار به شهرهای بزرگ‌تر رفته‌اند و فقط در تابستان برمی‌گردند. به همین دلیل، بندر هنوز زنده است، اما با نیمی از نفس. خانه‌ها یکی‌یکی خالی شده‌اند، اما هیچ‌کس آن‌ها را ویران نکرده است. شاید به این امید که روزی دوباره پر شوند. یا شاید چون ویران کردن کار سختی است و کسی حوصله‌اش را ندارد.

ساختمان‌ها همه از یک چیز ساخته شده‌اند: ماسه‌ی ساحل و گچ. دیوارها ضخیم‌اند، چون باید در برابر گرما و باد مقاومت کنند. پنجره‌ها کوچک‌اند و تقریباً همه‌ی خانه‌ها حیاط دارند. حیاط‌ها مرکز زندگی‌اند. آشپزی، خواب روی پشت‌بام، حتی عروسی‌ها همه آن‌جا برگزار می‌شود. وقتی از کوچه‌ها رد می‌شوید، صدای رادیو یا تلویزیون کمتر شنیده می‌شود و بیشتر صدای گفت‌وگو است.

ساختمان‌هایی که هنوز سر پا هستند

از میان خانه‌ها، چند بنا بیشتر از بقیه توجه را جلب می‌کنند. اولین آن‌ها مسجد جامع است که در سال ۱۲۹۴ ساخته شده و هنوز هم مناره‌ی آجری‌اش از دور دیده می‌شود. در کنار آن، مکتب‌خانه‌ای قدیمی قرار دارد که تا دهه‌ی ۱۳۴۰ محل درس بچه‌های بندر بوده است. امروز فقط سه دانش‌آموز در آن درس می‌خوانند و معلم‌شان، آقای رحیم‌زاده، هنوز با چوب‌خط به آن‌ها الفبا یاد می‌دهد.

انبار نمک بندر هم از بناهای مهم است. سقف گنبدی آن فرو ریخته، اما دیوارهای سنگی‌اش ایستاده‌اند و هنوز می‌توان جای ترازوها را دید. در حیاط خانه‌ی کدخدا، که حالا خالی است، یک حوض بزرگ هست که زمانی آب مصرفی همه‌ی بندر را تأمین می‌کرد. کف حوض ترک خورده، اما هنوز شکل خود را حفظ کرده است.

مردم، نه سنگ، حافظه‌ی واقعی بندرند

اما آنچه کهنه‌ماسه را زنده نگه داشته، نه ساختمان‌ها، بلکه مردمی‌اند که هنوز در آن زندگی می‌کنند. صیادان سالمند هر روز صبح زود به ساحل می‌روند، حتی وقتی دریا آرام است و صید زیادی در کار نیست. برای آن‌ها، رفتن به دریا بیش از آنکه کار باشد، عادت است. یکی از آن‌ها، حاج‌علی نوروزی، ۷۸ سال دارد و می‌گوید تنها وقتی مطمئن می‌شود که روزش را شروع کرده است که قایقش را از شن بیرون کشیده باشد.

زنان بندر نیز نقش مهمی در حفظ حافظه‌ی جمعی دارند. آن‌ها هستند که غذاهای محلی را می‌پزند، آیین‌ها را برگزار می‌کنند و داستان‌های قدیمی را برای نوه‌ها تعریف می‌کنند. بسیاری از این داستان‌ها درباره‌ی طوفان‌های بزرگ، کشتی‌های گم‌شده و مردانی است که دیگر برنگشته‌اند. این داستان‌ها در کتاب‌ها ثبت نشده‌اند، اما در ذهن مردم زنده‌اند.

آینده‌ای که هنوز معلوم نیست

آینده‌ی کهنه‌ماسه روشن نیست. برخی از اهالی امیدوارند که با جذب گردشگر، بندر دوباره رونق بگیرد. چند اتاق مسافر در خانه‌های خالی آماده شده و یک رستوران کوچک نیز باز شده است. اما هنوز تعداد گردشگران کم است و بسیاری از خانه‌ها همچنان خالی مانده‌اند. شاید بهترین اتفاق این باشد که بندر بدون عجله و بدون وعده‌های بزرگ، آرام‌آرام دیده شود.

وقتی از کهنه‌ماسه بیرون می‌روید، دوباره به جاده‌ی ساحلی می‌رسید و پشت سرتان بندر کوچک دوباره پشت تپه‌ها پنهان می‌شود. انگار هرگز آنجا نبوده است. اما اگر خوب گوش کنید، هنوز صدای باد را می‌شنوید که از میان کوچه‌ها می‌گذرد و شبیه نفس آرام کسی است که خواب سنگین دیده است.